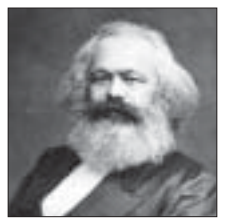

نقد نقادی انتقادی
طنز مغولی
پیدایش و فرجام مجاهدین
۲۶

کسی مانده میان حالای میم و خواب پدر
از چشم افتاده‌ها
یک آپارتمان که خلاصه‌ای از جامعه است
۲۷

گاهی به آسمان نگاه کن
آوند دانش
عادت می کنیم به خیابان خلوت
۲۸

■ ویژه نوزدهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران ■ شماره پنجم ■

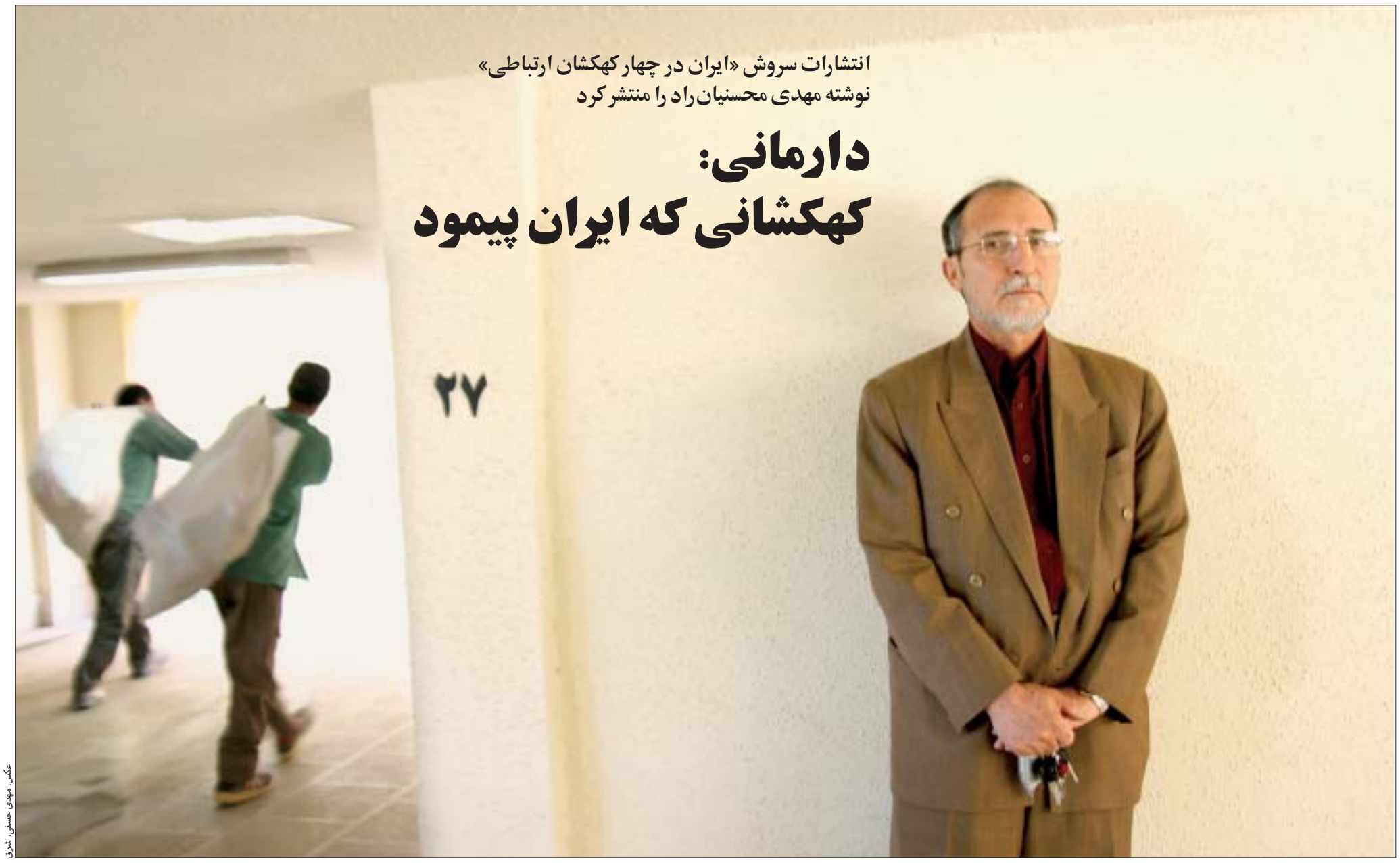

عکس: مهدی حسنی، شرق

انتشارات سروش «ایران در چهار کهکشان ارتباطی» نوشته مهدی محسنیان‌راد را منتشر کرد

درمانی: کهکشانی که ایران پیمود

حامد یوسفی: در میان اساتید ایرانی علم ارتباطات یک دسته هستند که با حوزه عملی ژورنالیسم پیوند دارند، یک دسته هستند که به مباحث متاخر ارتباطات و مطالعات فرهنگی علاقه‌مندند و یک دسته هم هستند که مباحث کلاسیک این علم را ردگیری می کنند. مهدی محسنیان‌راد از نام‌آشنایان حوزه کلاسیک نظریه ارتباطات در ایران است. حضور او در فضای نظری ایران بیشتر در چارچوب دانشگاه بروز یافته اما علاوه بر این که عضو هیات علمی دانشگاه امام صادق(ع) است، با فضای عام فکر و فرهنگ نیز بی ارتباط نیست. مقالات بسیاری در نشریات دانشگاهی و غیردانشگاهی داخل و خارج منتشر کرده و چند عنوان کتاب حائزاهمیت نیز به چاپ رسانده است. در میان این کتاب‌ها، از همه مهم‌تر احتمالاً، تا همین پارسال، کتاب «ارتباط شناسی» بود که نخستین بار در سال ۱۳۶۸ انتشارات سروش آن را منتشر کرده بود. از امسال اما وضع به گونه دیگری است. محسنیان‌راد که در فصلی از کتاب «ارتباط شناسی» سخن از «ایران در سه کهکشان ارتباطی» به میان آورده بود، برای نمایشگاه امسال کتابی را توسط همان انتشارات سروش منتشر کرده است که اسمش هست «ایران در چهار کهکشان ارتباطی».

■ ماجرای سه کهکشان

ریشه داستان کهکشان‌ها به نظریه مارشال مک‌لوهان ارتباط شناس برجسته کانادایی برمی گردد که کوشیده است تاریخ بشر را بر مبنای شیوه‌های ارتباطی تدوین کند. او در این راستا سه دوره تاریخی را از یکدیگر تمیز می دهد که در هر یک از آنها شیوه‌های ارتباطی نسبت به دیگری مطلقاً متفاوت است. در واقع مک لوهان تاریخ حیات بشر را بر اساس دو انقلاب ارتباطی به چند دوره تقسیم می کند و هر کدام از این دوره‌ها را یک کهکشان می‌نامد: کهکشان شفاهی، کهکشان گوتنبرگ و کهکشان مارکونی. در نهایت هم از نظر او دهکده جهانی از راه می رسد که در آن جهان به کوچکی دهکده‌ای چندخانواری خواهد شد. از نظر مک لوهان در هر یک از دوره‌های مذکور انسان نظم خاصی به حواس پنج گانه‌اش داده که ناشی از آن عصر بوده است. بنابر این زندگی در هر کدام از این کهکشان‌ها کل جنبه‌های حیات انسان، حتی حواس او، را دچار تغییراتی کرده است. به عنوان نمونه، از نظر مک لوهان در کهکشان شفاهی دنیای هر فرد را حد و حدود شنوایی او می سازد، انسان تا جایی پیش می رود که صدای او برد دارد و افق جهان حداکثر تا آن جا گسترده است که «یک صدای بلند» می تواند برسد. چنین انسانی، انسانی است قبیله‌ای و متکی بر گوش. پس از آن گوتنبرگ از راه می رسد و چاپ را اختراع می کند. دامنه ارتباطات انسانی گسترش می یابد و ما از کهکشان شفاهی وارد کهکشان گوتنبرگ می شویم با اقتضائات و امکانات خاص خودش. گفته‌اند که کهکشان گوتنبرگ فرهنگ و فضیلت را از انحصار نجبا و اشراف، و دین و ایمان را از انحصار اصحاب کلیسا خارج کرد، چون امکان چاپ اجازه می داد همه کتاب داشته باشند و کتاب بخوانند، نیز همه انجیل داشته باشند و خودشان بی نیاز به کلیسا آن را تفسیر کنند. از نظر مک لوهان از قرن بیستم به واسطه کشف امواج الکترومغناطیس توسط مارکونی ما وارد کهکشان تازه‌ای شده‌ایم که همان کهکشان ارتباطات دیجیتال است، یا به تعبیری که خود او به کار می برد «کهکشان مارکونی».

■ ماجرای ایران در سه کهکشان

آنچه مهدی محسنیان‌راد در فصل «ایران در سه کهکشان ارتباطی» از کتاب «ارتباط شناسی» نوشته بود، در واقع تلاشی بود برای بازخوانی تاریخ ایران بر مبنای نظریه مک‌لوهان. اما چند سالی که از آن نوشته گذشت و تحقیقات دامنه گسترده‌تری یافتند، مشخص شد که قضیه به آن سادگی‌ای که در لحظه اول به چشم آمده، نیست.

«مک‌لوهان در کتاب خودش هنگام بحث از تاریخ کهن جوامع در دوران کهکشان شفاهی از تمدن‌های یونان و روم و مصر حرف می‌زند، اما اشاره‌ای به این نقطه از جهان که ایران باشد نمی‌کند. به همین خاطر شاید ضرورت داشت که من کاری درباره تحولات مک‌لوهانی تاریخ ایران انجام دهم. قبل از انجام این کار- حتی زمانی که در سال ۱۳۶۷ کتاب «ارتباط شناسی» را می‌نوشتم- همیشه یک سئوال با من بود و آن این که آیا در کشورهای کهنی مثل ایران همان الگوی تمدن اروپایی حاکم بوده و ما هم از کهکشان شفاهی مستقیماً وارد کهکشان گوتنبرگ شدیم یا اینکه این وسط اتفاقات دیگری هم برایمان افتاده است؟» محسنیان‌راد علت پیش آمدن این سئوال را این می‌داند که ما با تاخیری سیصد -چهارصدساله به کهکشان گوتنبرگ رفته بودیم و «اقامت‌مان هم در این کهکشان در حد توقف در قهوه‌خانه‌ای میان راه بود، چرا که زور پول نفت سبب شد ما را بلافاصله به کهکشان مارکونی بفرستند یا به تعبیر بهتر به آن کهکشان راه بدهند». پس باید تاریخ این دوره (فاصله کهکشان شفاهی تا ورود چاپ به ایران) را مفصل‌تر بررسی می‌کردند و همین شد که کار، به تعبیری، بیخ پیدا کرد ـ حدود ۲۰۰۰ صفحه بیخ پیدا کرد و ۳ جلد شد.

■ ماجرای سه جلد

همان طور که قبلاً هم اشاره کردم، «ایران در چهار کهکشان ارتباطی» در واقع یک جور کتاب تاریخ است. محسنیان‌راد در این کتاب به تاریخ‌نگاری دست زده، اما این تاریخ‌نگاری، تاریخ‌نگاری رویدادهای سیاسی و فراز و فرود شاهان نیست، تاریخ صور گوناگون ارتباطات و تحولات و تطورات ارتباطی ایرانیان است. نویسنده این کتاب سه جلدی در فصل اول بحث درباره تاریخ ایران در دوران نخستین کهکشان را با آثار بازمانده از دوردست‌های پیش از تاریخ آغاز کرده و از تصاویری سخن گفته که انسان ساکن ایران، بر دیواره غارها و پهنه کوه‌ها از خود به جای گذاشته است. پس از آن روایت تاریخ ایران در عصر دومین کهکشان ارتباطی به میان می‌آید که طولانی‌ترین بخش کتاب است و حدود ۴۱ درصد حجم کتاب را شامل می‌شود. این دومین کهکشان در واقع کهکشانی است که در نظریه مک‌لوهان سخنی از آن به میان نیامده است، بلکه محسنیان‌راد خود در جریان پژوهش در خصوص تاریخ ایران در فاصله کهکشان شفاهی تا ورود به کهکشان گوتنبرگ به وجود آن در این نقطه از کره زمین پی برده است. مطالعات تاریخی محسنیان‌راد نشان می‌دهد که ایرانیان در دوره‌ای از تاریخ ابزار ارتباطی‌ای داشته‌اند که نه صدا بوده است و نه چاپ؛ بلکه از طریق نور زبانی شبیه به زبان مورس اختراع کرده بوده‌اند که می‌توانسته است پیام را در مدت کمتر از ۲۴ ساعت در تمام پهنه امپراتوری هخامنشی جابه‌جا کند. از آنجا که بحث در خصوص این مقطع از تاریخ ایران مهم‌ترین دستاورد کتاب «ایران در چهار کهکشان ارتباطی» به حساب می‌آید، با محسنیان‌راد در خصوص آن گفت‌وگویی کرده‌ام که در بعد بند آن را خواهید خواند.

عجالتاً بپردازم به محتوای سایر فصول کتاب، آن هم با کمک از گزارشی که ایسنا در خصوص بخش‌های مختلف این کتاب روی خروجی خود قرار داده است. ایسنا در گزارشش می‌نویسد که محسنیان‌راد بحث از کهکشان درمانی را با توصیف عصر بعثت پیامبر اسلام(ص) آغاز می‌کند و طی آن نشان می‌دهد که چگونه یکی از کم‌نظیرترین «اقناع»های عمیق و وسیع به وقوع پیوسته است. محسنیان‌راد در ادامه این فصل، از دورانی صحبت می‌کند که نوعی مردم‌سالاری دینی در ایران به‌وجود آمد که یکی از شاخصه‌های آن، مصرف بالای کاغذ در جامعه بوده است. او سپس ذیل عنوان «واقعیت مجازی» به توضیح جزئیات یکی از عظیم‌ترین پروژه‌های پروپاگاندا در طول تاریخ پرداخته است؛ پروژه‌ای که هدف آن ایجاد اختلاف میان جوامع مسلمین بود.

در بخش بعد محسنیان‌راد به مباحث مربوط به کهکشان گوتنبرگ در تاریخ ایران می‌پردازد که ۲۳ درصد صفحات کتاب را شامل شده است. اولین فصل این بخش با عنوان «فرصت از دست رفته» به ماجرای اختراع دوباره ماشین چاپ حروف مجزای گوتنبرگ در ایران پرداخته و نشان می‌دهد که چگونه در سال ۱۶۳۹ میلادی، یکی از کشیشان کلیسایی در جلفای اصفهان صرفاً با دیدن یک انجیل چاپی، به کمک تخیل فناوران بازار حکاکان اصفهان، ماشین چاپ را می‌سازد و در واقع آن را دوباره اختراع می‌کند.

دومین فصل از بخش کهکشان گوتنبرگ عنوان نمادین «تاخیر» را دارد. مقصود از تاخیر، فاصله انتشار کاغذ اخبار به‌عنوان اولین روزنامه فارسی ایرانی در سال ۱۸۳۷ نسبت به ۲۰۰ سال قبل از آن، یعنی ساخت ماشین چاپ جلفای اصفهان است. اما تأخیر فقط به این حوزه محدود نمی‌ماند و خواننده به‌وضوح آثار تاخیر در حوزه‌های دیگر، به ویژه دوری از استبداد حکومت و رهایی از سلطه سانسور را که در جوامع غربی آغاز شده بود، در عصر ورود اولین رسانه مدرن به ایران می‌بیند و تلخی مفهوم کشور عقب‌مانده را حس می‌کند.

بخش بعدی کهکشان گوتنبرگ به مشروطه اختصاص دارد. مظفرالدین‌شاه در بستر مرگ بود که سند پیروزی انقلاب مشروطیت را امضا کرد. این سند، عملاً آغاز دوره‌ای است که محسنیان‌راد از منظر تاریخ ارتباطات ایران آن‌را شروع عصر جدل میان سنت و تجدد نامیده است.

آخرین فصل کهکشان گوتنبرگ با عنوان «سنت یا تجدد» به نقش منبر و شبنامه‌ها در پاسداری از سنت و نقش حمایت روزنامه‌های متکثر سال‌های آغازین پیروزی انقلاب مشروطیت از تجدد پرداخته است. محسنیان‌راد با ارائه اسنادی از این اختراع ساده و هم کمتر شناخته شده ایرانیان، نشان می‌دهد که چگونه صدها چاپخانه دست‌ساز در این سو و آن‌سوی کشور به‌وسیله طبقات مختلف مردم ساخته شد. اما این دوران بسیار کوتاه بود و کودتای رضا میرپنج به زوال تمام چاپخانه‌های چرخ‌چاهی منتهی شد. او با حکومتی غیرمشروطه، آرزوهای سلطنت مشروطه را که میوه به‌بار ننشسته درخت انقلاب مشروطیت بود، از بین برد و در سال‌های آخر سلطنت خود با تاسیس فرستنده رادیو به عنوان یک رسانه ملی و سراسری که می‌توانست کار یکسان‌سازی جامعه را تسهیل بخشد، ایران را وارد کهکشان مارکونی کرد.

دومین فصل کهکشان مارکونی با عنوان «عصر تلویزیون» با موضوع تاسیس اولین فرستنده تلویزیونی در ایران در سال ۱۹۵۸ آغاز می‌شود. این برای اولین‌بار بود که تولد یک رسانه در ایران از سوی بخش خصوصی انجام می‌شد. به‌زودی فرستنده ارتش آمریکا در تهران نیز به‌کار افتاد. در همین سال‌ها بود که تظاهرات و درگیری‌های خونین نظامیان شاه با طرفداران آیت‌الله خمینی، حکومت شاه را با کینه‌های کهن و تقابل دیرینه سنت و تجدد مواجه کرد.

سومین فصل کهکشان مارکونی، اگرچه عنوان «انقلاب اسلامی» را دارد، اما عملاً مروری است بر عملکرد رسانه‌ها در جریان و سال‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب؛ انقلابی که به‌خلاف انقلاب‌های مهم قرون اخیر، بیشتر در تلاش دگرگونی نظام فرهنگی جامعه بود تا تغییر نظام اقتصادی. نیروی جلوبرنده این تغییر در دست منبر، شعارهای راهپیمایی، دیوار نوشته‌ها، نوارکاست، اعلامیه‌های زیراکسی، مطبوعات نوپای کم‌تیراژ و رها از سانسور و رادیوهای خارجی بود.

■ ماجرای ایران در درمانی

اما برویم به سراغ کهکشان درمانی که بحث درباره آن در واقع مهم‌ترین دستاورد نظری مهدی محسنیان‌راد در کتاب «ایران در چهار کهکشان ارتباطی» است. او در گفت‌وگویی که چند روز پس از انتشار کتاب با وی انجام دادم توضیحاتی درباره این نظام ارتباطی داد که با حذف سئوالات من مشروح این توضیحات را خواهید خواند. به نظرم به اندازه کافی گویا باشند.

«چون مک‌لوهان نام کهکشان‌هایش را بر اساس نام مخترعین روش‌های ارتباطی گذاشته است، من هم نام این کهکشان را (که در واقع کهکشان دوم به حساب می‌آید و سه کهکشان مک‌لوهان را می‌تواند به چهار کهکشان تبدیل کند) گذاشته‌ام کهکشان «درمانی». این کلمه تلفیقی است از نام داریوش، پادشاه هخامنشی و مانی، پیامبر ایران باستان. به نظر من اینها هر کدام در ایجاد این کهکشان نقشی ایفا کرده‌اند. داریوش در مقطعی از حکمرانی‌اش نیاز پیدا می‌کند که پیام‌ها را به سرعت در سرزمین پهناور تحت حاکمیت‌اش انتقال دهد. ما طی چند سال تحقیق‌مان سیستمی را که داریوش برای این کار ابداع می‌کند، بازسازی کردیم و متوجه شدیم که هر پیام می‌توانسته در فاصله شب تا صبح از این سوی امپراتوری به آن سوی آن انتقال یابد. با این که تحقیق ما به روش کیفی انجام شده بود، اما حتی سعی کردیم منطق زبانی مورد استفاده آنها را هم شناسایی کنیم. روش کار این سیستم ارتباطی به این صورت بوده است که بر فراز کوه‌ها و تپه‌های بلند آتشی روشن می‌کرده‌اند و هر آتش با استفاده از رموز صفر و یک پیام را به آتش بعدی می‌رسانده است. به این ترتیب تا صبح پیام به سوی دیگر قلمرو سرزمینی ایران می‌رسیده است. در خصوص مانی باید بگویم اغلب گفته شده است که چاپ در چین اختراع شد. اما تحقیقات ما نشان می‌دهد چاپ نخستین‌بار در ایران اختراع شده بود و وقتی مانی به صلیب کشیده شد و به قتل رسید، مانویان به سغد گریختند و چینیان در سغد چاپ را از ایرانیان آموختند. به دنبال تلاش‌های داریوش و مانی ایران به کهکشانی ارتباطی وارد شد که در آن هم چاپ بود هم حس بینایی تا ۲۴۰۰ کیلومتر امتداد پیدا می‌کرد. مک لوهان گفته است ارتباطات امتداد حواس انسانی است و خب در کهکشان درمانی بر سر برج‌هایی با فاصله ۶ کیلومتر آتش روشن می‌کردند و با دو آتش آبی و سفید پیام‌ها را تا صبح در مسافتی حدود ۲۴۰۰ کیلومتر انتقال می‌دادند. این سیستم را می‌توان نوعی تلگراف بینایی قلمداد کرد که آن‌طور که تاریخ نشان داد یونانیان بسیار از آن شگفت‌زده بوده‌اند.»

■ درمانی در انتظار عیار نقد

محسنیان‌راد در گفت‌وگوی کوتاهی که با او داشتم (همان که بخشی از آن را خواندید) تاکید می‌کرد که هر کدام از این ادعاها در کتاب صفحات بسیاری را به خود اختصاص داده‌اند و بسیار مورد بحث قرار گرفته‌اند، «اگر فقط ادعا را- بدون استدلالات مفصل آن- برای کسی مطرح کنی ممکن است به نظر برسد داریم خالی‌بندی می‌کنیم». این سخن نادرستی نیست. باید صبر کرد تا کتاب به درستی خوانده شود و اصحاب نظر جزئیات آن را به دقت مورد ارزیابی قرار دهند. اما به عنوان درآمدی بر این قضاوت‌ها شاید همین اظهارنظر دکتر کاظم معتمدنژاد برای خیلی‌ها حجت باشد که در مراسم رونمایی از کتاب «ایران در چهار کهکشان ارتباطی» این روز را یکی از شادترین روزهای زندگی خود دانسته و گفته است: «در حدود ۴۰ سال پیش با محسنیان‌راد همکلاس شدم و از همان زمان پیدا بود که وی یکی از کوشاترین همکلاسیان من است و در این رقابت گوی سبقت را از من خواهد ربود، که امروز با تالیف این کتاب ثابت کرد این چنین است... در حدود ۳۰ سال پیش پروفسور مک‌لوهان را در دانشگاه تورنتو ملاقات کرده بودم که در آن زمان درباره ارتباطات در شرق سخن گفتیم و حتی به او گفتم که شما بیشتر بر روی تاریخ ارتباطات یونان و رم کار کردید و تاریخ کشورهای شرقی را نمی‌شناسید... از این رو به تعریف سابقه تاریخی شرق و ایران در پیدایش کاغذ و چاپ پرداختم که وی متاثر شد و در این اندیشه بود که در سفری به ایران این وقایع را بیان کند، اما متاسفانه این امر میسر نشد، که امروز دکتر محسنیان‌راد این کار را انجام داد.»

یادداشت روز

نظارت پیش از انتشار
بی‌فایده و پرهزینه

ناصر فکوهی

یکی از خبرهای بسیار قابل توجه و امیدوارکننده‌ای که در طول هفته‌های اخیر در زمینه نشر کتاب به گوش رسیده است، تمایل دولت به کاهش تصدی‌گری بر امر نشر، از جمله از خلال واگذاری امر نظارت پیش از چاپ به گروهی از نهادهای خارج از وزارت، لااقل در حد یک مرحله است. سال‌ها است که ناشران و دست‌اندرکاران کتاب بر این نکته تاکید دارند که نظارت پیش از چاپ که خود یکی از منفی‌ترین اشکال تصدی‌گری است امری به دور از شأن کشوری است که فعالیت فرهنگی گسترده‌ای در آن صورت می‌گیرد. کشور ما با جمعیت دانشجویی بیش از سه میلیون نفر و با انتشار هزاران عنوان کتاب در طول سال و برخورداری از هزاران ناشر در تعداد بی‌شماری از شاخه‌های علمی و فرهنگی، نمی‌تواند به امری چون نظارت پیش از چاپ، لااقل در شکل کنونی و سازوکارهای فعلی آن، ادامه دهد، زیرا این امر نه تنها هزینه‌های بسیار سنگینی را بر دوش ناشر و در نهایت بر دوش خواننده گذاشته و قیمت کتاب را باز هم بالاتر می‌برد، بلکه در عمل بی‌فایده نیز هست.

اجرای سیستماتیک این نظارت در طول چندین دهه متاسفانه نتوانسته است از انتشار تعداد بی‌شماری آثار مبتذل که سبب تخریب بازار و عدم توانایی خوانندگان در تمییز سره از ناسره شود، جلوگیری کند. هنوز هم بازار کتاب با تعداد بی‌پایانی از سطحی‌ترین نوشته‌ها و مخرب‌ترین کتب انباشته است که هرچند به ظاهر از پاره‌ای واژگان و اصطلاحات و تصاویر در فرآیند نظارت «تصفیه» شده‌اند اما تاثیر ویرانگر خود را در محتواهای بی‌ارزش خویش حفظ می‌کنند. در برخی از حوزه‌ها به عنوان مثال علوم اجتماعی، هر سال شاهد انتشار صدها عنوان کتاب فاقد ارزش و آکنده از اغلاط غیر قابل بخشش هستیم که نوعی توهین به این علوم و ضربه‌ای سخت بر پیکر نحیف این علوم به شمار می‌روند و از این هم بدتر، خوردن مارک «ممنوعه» به درست یا به غلط گاه سبب نوعی بازاریابی برای کتاب‌هایی می‌شود که بدون این مارک مسلماً خوانندگان بسیار کمتری می‌داشتند.

بنابراین یک بررسی اجمالی بر آثار می‌تواند نشان دهد که نظارت پیش از چاپ نه تنها هزینه سنگینی داشته بلکه بی‌فایده نیز بوده است. و این تازه بدون در نظر گرفتن بحثی اساسی و اخلاقی است که می‌توان از لحاظ اصولی در این زمینه داشت: اینکه آیا در یک جامعه سالم و عقلانیت یافته چه نیازی به تصدی‌گری و کنترل بر کل آثار نوشته با روش‌هایی نظیر آنچه تاکنون به کار گرفته شده وجود دارد؟ البته شکی نیست که در هیچ جامعه‌ای تحمل نمی‌شود که هر نوشته‌ای با هر محتوایی به انتشار برسد ولی این دقیقاً هدف و کاربرد کنترل و اقدام پس از چاپ است یعنی حق و وظیفه‌ای که خوانندگان هر اثر و از جمله دولت بر دوش دارند که در صورت غیرقانونی بودن مطالب یک کتاب نسبت به آن برخورد کنند.

آنچه در این میان کارایی سیستم‌های نظارت پیش از چاپ را باز هم شکننده‌تر می‌کند این است که در شرایط حضور شبکه‌های الکترونیک اینترنتی و شبکه‌های رسانه‌ای دیگر (تلویزیون و رادیو) عملاً تنها مصرف‌کننده است که باید راه و روش خود را به درستی انتخاب کرده و تمایل به استفاده از نوشته‌ها و محصولات فرهنگی بی‌ارزش را در خود کاهش دهد و به این ترتیب سبب شد که تولید چنین محصولاتی دیگر برای تولیدکننده مقرون به صرفه نباشد. بنابراین رشد فرهنگی و خلاقیت عمومی در جامعه بهترین روش مبارزه با این گونه محصولات مخرب است.

در این زمینه شاید بتوان به تجربه مطبوعات اشاره کرد که از لحاظ رسانه‌ای بسیار حساس‌تر از کتاب هستند و با این همه خود امر نظارت را براساس خطوط و الزامات موجود (بدون آنکه خواسته باشیم درباره این خطوط بحثی بکنیم) بر عهده دارند. هر روز صدها هزار صفحه روزنامه، مجله و سایر نشریات در کشور ما به انتشار می‌رسند بدون آنکه لزوماً شاهد تنش‌ها یا بحران‌های حادی در این زمینه باشیم. اگر مواردی نیز پیش آید، که به هر حال ناگزیر می‌نماید، اغلب می‌توان به سهولت آنها را از پیش پا برداشت. بنابراین دلیلی وجود ندارد که شاهد همین اتفاق در حوزه نشر نباشیم. حال که مسئولان قدم مهمی برای تفویض بخشی از اختیارات در این زمینه به برخی از ناشران و موسسات برداشته‌اند، ای کاش با اقدامی جسورانه‌تر کل کار نظارت را به خود ناشران بسپارند. البته دولت می‌تواند در مدتی مشخص نظارت خود را تا اندازه‌ای به صورت غیر مستقیم حفظ کند و یا حتی می‌تواند واگذاری را برای یک مدت مشخص (برای نمونه یک یا دو سال) به صورت آزمایشی انجام داده و نتیجه را بررسی کند. اما بهتر است که آنچه ناگزیر می‌نماید (یعنی حذف تدریجی نظارت پیش از چاپ) را هر چه زودتر و هرچه سازمان‌یافته‌تر به انجام رسانیم و در این مورد همچون برخی موارد دیگر کار را به نوعی خودانگیختگی آشفته کنشگران اجتماعی و مصرف‌کنندگان در این حوزه نسپاریم.

بخش دوم گفت وگو با مصطفی ملکیان

بخش دوم گفت وگو با مصطفی ملکیان که بخش اول آن روز شنبه همین صفحه از کتابخانه چاپ شده بود، امروز در صفحه اندیشه (۱۸) چاپ شده است.